

پژوهش‌نامه نقد و هابیت؛ سراج منیر ♦ سال نهم ♦ شماره ۳۵ ♦ پاییز ۱۳۹۸
صفحات: ۳۵- ۱۵ ♦ تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۵/۱۶ ♦ تاریخ تأیید: ۱۳۹۸/۰۷/۲۸



نقد دیدگاه ابن تیمیه درباره یزید از منظر علمای اهل سنت

سیدمصطفی عبدالله‌زاده

چکیده

یکی از مسائلی که ابن تیمیه و وهابیت با علمای اهل سنت مخالف هستند، مسئله نقش یزید در به شهادت رساندن امام حسین علیه السلام است؛ با تحقیقات انجام شده، به دست می‌آید که یزید، برخلاف ادعای ابن تیمیه، دستور به کشتن امام حسین علیه السلام داد و با شهادت امام حسین علیه السلام، بسیار خوش حال شده بود. اهل بیت علیهم السلام نیز به عنوان اسیر به شام فرستاده شدند و بعضی از علمای اهل سنت مانند ذهبی و آلوسی، یزید را ناصبی نامیدند. قیام امام حسین علیه السلام در مقابل یزید، حق و موافق شرع بوده است؛ برخلاف توهمات ابن تیمیه که معتقد است، در قیام امام حسین علیه السلام فساد بوده است. ابن تیمیه اعتقاد دارد، لعن یزید جایز نیست؛ در حالی که بسیاری از بزرگان اهل سنت مثل احمد و اصحابش (خلال، عبدالعزيز، ابویعلی و ابن جوزی)، قائل به لعن یزید بودند و برای آن دلایلی ذکر کرده‌اند. یزید از جمله کسانی بود که اصرار بر گناه داشت و گزارشی مبنی بر توبه یزید در تاریخ ثبت نشده است.

کلیدواژه‌ها: امام حسین علیه السلام، یزید، لعن، ابن تیمیه، اهل سنت، کربلا، شهادت.

مقدمه

تاریخ از یزید به عنوان یک حاکم ستم‌گر و شخصی فاسق یاد کرده است. انهدام کعبه و محاصره شهر مدینه و کشتار اهالی آن، به دلیل عدم بیعت و از همه مهم‌تر، جریان کربلا و به شهادت رساندن امام حسین (علیه السلام)، زمینه‌ی تنفر و انزجار از یزید را فراهم کرد. علمای مذاهب، تنفر و انزجار خود را با لعن بر یزید و حمایت از نهضت حسینی نشان می‌دهند. بزرگان اهل سنت معتقدند که لعن یزید، به خاطر فسق و فجورش جایز است؛ چراکه به اعتقاد علمای اهل سنت، اشعار کفرآمیزی که یزید سروده، او را از دایره مسلمانی خارج کرده است؛ اما برخی از افراد مانند ابن تیمیه و وهابیت، از یزید حمایت می‌کنند و او را در شهید کردن امام حسین (علیه السلام) و اسارت اهل بیت (علیهم السلام) و کارهای زشتش، تبرئه کرده و صراحتاً در سخنان خود فسق یزید را به طوری که لعن او جایز باشد، ثابت نمی‌دانند؛ در مقابل، علمای بزرگ اهل سنت نه تنها اعمال یزید را نکوهش می‌کنند، بلکه خشنودی و رضایت او از شهادت امام حسین (علیه السلام) را موجب لعن و نفرین او می‌دانند. از آنجایی که ابن تیمیه، جزء اهل سنت شمرده می‌شود، لذا بر آن شدیم که نظرات ابن تیمیه در تطهیر یزید (در شهادت امام حسین (علیه السلام) و جریان کربلا)، بر اساس مبانی و اقوال علمای اهل سنت بررسی شود و نقش اصلی یزید در واقعه کربلا نمایان گردد.

امر یزید به قتل امام حسین (علیه السلام)

ابن تیمیه می‌نویسد: یزید دستور قتل امام حسین (علیه السلام) را نداد و یزید بر اساس وصیت پدرش، امام حسین (علیه السلام) را اکرام نموده و مقام او را شامخ می‌دانست.^۱ ابن تیمیه ادعای اتفاق کرده، بدون اینکه دلیلی از مورخین و محدثین بیاورد؛ اما با رجوع به تاریخ مشخص می‌گردد، یزید دستور به قتل امام حسین (علیه السلام) داده است؛ چنان‌چه یعقوبی و ابن اعثم کوفی می‌گویند: یزید بن معاویه به والی مدینه (به نام ولید بن عتبه)، نامه می‌نویسد: حسین بن علی (علیه السلام) و عبدالله بن زبیر را دست‌گیر کن و به بیعت وادار نما؛

۱. ابن تیمیه، احمد، منهاج السنة، ج ۴، ص ۵۵۷ و ۴۷۲.

اگر امتناع کردند، گردن‌شان را بزن و سرشان را برای من بفرست.^۱ ابن عباس در پاسخ نامه‌ی یزید نوشت: چگونه امکان‌پذیر است که من از تو دفاع کنم؟ تو حسین علیه السلام را کشتی و جوانان عبدالمطلب را به خاک و خون کشیدی؛ در حالی که اینها ستارگان هدایت بودند. لشکریان تو، به‌دستور تو، در یک روز، همه را به خاک و خون کشیدند و با بدن‌های عریان رها کردند. آنها را با لب تشنه کشتند و نه کفن‌شان کردند و نه دفن‌شان نمودند.^۲ ابن اعثم کوفی از قول یزید می‌آورد: جوابی که از مدینه برای من می‌فرستی، سر بریده حسین بن علی علیه السلام باید ضمیمه‌اش باشد؛ اگر این کار را انجام بدهی، جایزه هم خواهی داشت.^۳ ابن عساکر می‌نویسد: به یزید خبر رسید که امام حسین علیه السلام از مکه به سوی کوفه خارج شده است؛ بنابراین او به عبیدالله بن زیاد که عامل و کارگزارش در عراق بود، نامه نوشت و او را امر نمود تا با حسین علیه السلام به محاربه بپردازد و اگر بر او پیروز شد، حسین علیه السلام را به سوی او (یزید)، بفرستد.^۴

سیوطی می‌نویسد: یزید به والی عراق (عبیدالله بن زیاد)، نوشته است که با حسین علیه السلام بجنگد.^۵ ذهبی می‌گوید: یزید دولت خودش را با شهادت امام حسین علیه السلام آغاز کرد و پایان دولتش هم با واقعه حره بود و در عمرش روز خوشی ندید.^۶ ابن اثیر می‌نویسد: برخی از مردم، عبیدالله بن زیاد را ملامت می‌کردند که چرا دستت را به خون فرزند پیامبر صلی الله علیه و آله آلوده کردی؟ وی در جواب گفت: من که حسین علیه السلام را کشتم، به-دستور خود یزید بود. او به من گفت یا حسین علیه السلام را بکش، یا تو را می‌کشم؛ لذا من هم برای این که کشته نشوم، حسین علیه السلام را کشتم.^۷ ابن اثیر در مقدمه کتابش تصریح می‌کند،

۱. یعقوبی، أحمد بن أبی یعقوب، تاریخ یعقوبی، ص ۲۰۵؛ ابن اعثم کوفی، أحمد، الفتوح، ج ۵، ص ۱۰.

۲. بلاذری، أحمد، جمل من أنساب الأشراف، ج ۵، ص ۳۰۶؛ یعقوبی، أحمد بن أبی یعقوب، تاریخ یعقوبی، ص ۲۰۶؛ ابن اثیر، علی، الکامل فی التاریخ، ج ۳، ص ۲۲۵-۲۲۴.

۳. ابن اعثم کوفی، أحمد، الفتوح، ج ۵، ص ۱۸.

۴. ابن عساکر، علی، تاریخ دمشق، ج ۱۴، ص ۲۱۳.

۵. سیوطی، عبدالرحمن، تاریخ الخلفاء، ص ۱۵۷.

۶. ذهبی، محمد، سیر أعلام النبلاء، ج ۴، ص ۳۸.

۷. ابن اثیر، علی، الکامل فی التاریخ، ج ۳، ص ۲۳۴.

آنچه در این کتاب آورده است، صحیح و مشهور است.^۱ شبرانی می‌نویسد: هیچ عاقلی تردید ندارد که یزید، شخصاً قاتل امام حسین علیه السلام است؛ زیرا او عیدالله را به قتل حسین ترغیب کرد.^۲

ابن تیمیه ادعا می‌کند که یزید با امام حسین علیه السلام با احترام برخورد کرد؛ در حالی که طبری آورده: یزید به والی مدینه نامه نوشت که از امام حسین علیه السلام و ابن عمر و ابن زبیر بیعت بگیر و بر آنها سخت‌گیر باش؛ چراکه رخصتی برای آنها نیست تا اینکه بیعت کنند.^۳ طبرانی و ذهبی می‌نویسند: یزید به ابن زیاد نامه نوشت که امام حسین علیه السلام به طرف کوفه می‌آید. تو در امتحان سختی هستی و کوفه هم امتحان سختی باید بدهد؛ البته در میان کارگزاران، تو باید امتحان سخت‌تری بدهی؛ یا در این امتحان موفق می‌شوی (آزاد می‌شوی)، و یا عبد می‌شوی؛ پس ابن زیاد امام حسین علیه السلام را کشت و سر او را برای یزید فرستاد.^۴ بلاذری می‌نویسد: یزید به ابن زیاد نوشت: به من خبر رسید که حسین علیه السلام به سوی عراق می‌آید. عرصه را بر او تنگ کن و جاسوسان را از هر جهت بر او بگمار. هر فردی که کوچک‌ترین ارتباطی با حسین علیه السلام دارد، او را بگیر و زندانی کن و هر روز تمام وقایعی را که در کربلا می‌گذرد، برای من بنویس.^۵

محزون نبودن یزید برای قتل امام حسین علیه السلام

ابن تیمیه می‌نویسد: یزید وقتی خبر شهادت امام حسین علیه السلام را شنید، قلبش به درد آمد و اظهار ناراحتی کرد. او حتی مراسم گریه در خانه‌اش برپا نمود.^۶ در اینجا ابن تیمیه فقط ادعا می‌کند؛ بدون اینکه دلیلی ارائه بدهد؛ در حالی که با رجوع به کتب تاریخی روشن می‌گردد، یزید با شهادت امام حسین علیه السلام، بسیار خوش حال شد؛

۱. همان، ج ۱، ص ۷.

۲. شبروای، عبدالله، الاتحاف، ص ۱۷۴.

۳. ابن جریر طبری، محمد، تاریخ الرسل والملوک، ج ۵، ص ۳۳۸.

۴. طبرانی، سلیمان، معجم الکبیر، ج ۳، ص ۱۱۵؛ ذهبی، محمد، سیر أعلام النبلاء، ج ۳، ص ۳۰۵.

۵. بلاذری، أحمد، جمل من أنساب الأشراف، ج ۲، ص ۸۵.

۶. ابن تیمیه، احمد، مجموع الفتاوی، ج ۴، ص ۴۸۶؛ ابن تیمیه، احمد، منهاج السنة، ج ۴، ص ۴۷۲.

چنانچه طبری می‌گوید: عبیدالله وقتی امام حسین علیه السلام را کشت و سر شهدا را برای یزید فرستاد، یزید ابتدا خیلی خوش حال شد و جایگاه عبیدالله نزد او نیکو گردید؛ اما خیلی نگذشت که از کشتن امام حسین علیه السلام پشیمان شد.^۱ سند این روایت صحیح است؛ به-همین دلیل، ذهبی در ادامه سند این نقل را رد نکرد.

ابن اثیر و سیوطی می‌نویسند: وقتی سر امام حسین علیه السلام به یزید رسید، جایگاه ابن زیاد نزد او نیکو شده بود و جوایزی به او داد و از این کار خوش حال شد؛ سپس خیلی نگذشت که به او خبر رسید، مردم به‌خاطر این قضیه او را دشمن می‌دارند و او را لعن و سب و ناسزا می‌گویند؛ حتی به‌نظر او، مردم حق داشتند که کینه‌ی او را در دل داشته باشند؛ لذا از کشتن امام حسین علیه السلام پشیمان شد.^۲

دروغ نبودن اسارت اهل بیت امام حسین علیه السلام

ابن تیمیه می‌نویسد: اسارت اهل بیت علیهم السلام از دروغ‌های واضح است که از بعضی منابع نقل می‌شود.^۳

ادعای ابن تیمیه، ادعای بدون دلیل است؛ چراکه ابن جوزی می‌نویسد: یزید، علی بن الحسین علیه السلام و کودکان و زنان را فراخواند، در حالی که ریسمان به گردن آنها انداخته بودند؛ پس اهل بیت علیهم السلام بر یزید داخل شدند و علی بن الحسین علیه السلام فرمود: ای یزید! تو به پیامبر صلی الله علیه و آله خدا چه نظر داری؟ آیا ریسمان به گردن ما بسته‌ای و ما را مستحق آن می‌دانی؟^۴ همچنین بلاذری و ابن اثیر و ابن کثیر از حضرت زینب علیها السلام نقل می‌کنند: وقتی کنار بدن امام حسین علیه السلام آمد، فرمود: ای محمد صلی الله علیه و آله دختران تو اسیر شدند و ذریه تو را کشتند.^۵ ابن کثیر و ابن اثیر می‌نویسند: ابن زیاد، امام سجاد علیه السلام را همراه اهل-

۱. ابن جریر طبری، محمد، تاریخ الرسل و الملوك، ج ۵، ص ۵۰۶؛ ذهبی، محمد، سیر أعلام النبلاء، ج ۳، ص ۳۱۷؛ ذهبی، محمد، تاریخ الإسلام، ج ۲، ص ۵۷۸.

۲. ابن اثیر، علی، الكامل فی التاریخ، ج ۳، ص ۱۹۰؛ سیوطی، عبدالرحمن، تاریخ الخلفاء، ص ۱۵۸.

۳. ابن تیمیه، احمد، رأس الحسین، ص ۲۰۸.

۴. ابن جوزی، عبدالرحمن، الرد علی المتعصب العنید، ص ۶۰.

۵. بلاذری، احمد، جمل من أنساب الأشراف، ج ۳، ص ۲۰۶؛ ابن اثیر، علی، الكامل فی التاریخ، ج ۳، ص ۱۸۵؛ ابن کثیر، اسماعیل، البدایة و النهایة، ج ۱۱، ص ۵۶۰.

بیتش به سمت یزید فرستاد، در حالی که بر گردن و دست‌های امام سجاد علیه السلام غل و زنجیر بود و مابقی اهل بیت علیهم السلام هم در حالت بدی بودند.^۱

فرستاده شدن سر امام حسین علیه السلام به شام

ابن تیمیه می‌نویسد: به اسناد مجهول رسیده که سر امام حسین علیه السلام به سوی یزید فرستاده شد و یزید با چوب، دندان‌های امام حسین علیه السلام را زد و این نقل کذب است و ثابت نیست؛^۲ همچنین می‌آورد: از اهل حدیث، افرادی که در مقتل امام حسین علیه السلام کتاب تصنیف کرده‌اند، مانند بغوی و ابن ابی‌الدنیا به این داستان (عدم انتقال سر به شام)، داناتر و راست‌گوتر هستند.^۳

اولا: ابن جوزی از ابن ابی‌الدنیا از زید بن ارقم نقل می‌کند: نزد یزید بودم. سر امام حسین علیه السلام را برای یزید آوردند و یزید با چوب به دو لب مبارک امام حسین علیه السلام می‌زد.^۴ ابن جوزی و ابن کثیر از ابن ابی‌الدنیا می‌آورند: یزید سر حسین علیه السلام را در بین دو دست خود گذاشت و با چوبی که در دست داشت بر لب‌های امام اشاره می‌کرد.^۵ ابن ابی‌الدنیا از حسن بصری نقل می‌کند و می‌گوید: یزید بن معاویه از روی طعنه با چوب خیزران بر بوسه‌گاه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می‌زد؛^۶ پس چطور ابن تیمیه بیان می‌کند که ابن ابی‌الدنیا این واقعه (نرفتن سر به شام) را ذکر نکرده است؛^۷ همچنین ابن سعد می‌گوید: یزید سر امام حسین علیه السلام را به سوی والی آن منطقه (عمرو بن سعید) فرستاد.^۸

ثانیا: طبرانی در معجم کبیر و دیگران از لیث بن سعید می‌آورند که وقتی سر امام

۱. ابن کثیر، اسماعیل، البداية والنهاية، ج ۱۱، ص ۵۶۰؛ ابن اثیر، علی، الکامل فی التاریخ، ج ۳، ص ۱۸۷.

۲. ابن تیمیه، احمد، منهاج السنة، ج ۴، ص ۵۵۷.

۳. ابن تیمیه، احمد، رأس الحسین، ص ۲۰۶.

۴. ابن جوزی، عبدالرحمن، الرد علی المتعصب العنید، ص ۵۸.

۵. همان؛ ابن کثیر، اسماعیل، البداية والنهاية، ج ۱۱، ص ۵۵۹.

۶. همان.

۷. ابن جوزی، عبدالرحمن، المنتظم، ج ۵، ص ۳۴۴.

۸. ابن سعد، محمد، الطبقات الکبری، ج ۵، ص ۲۳۸.

حسین علیه السلام را جلوی یزید گذاشتند، او با چوب به دندان‌های جلوی امام حسین علیه السلام زد.^۱ هیشمی این روایت را صحیح دانسته است.^۲ ابوالفرج اصفهانی می‌نویسد: سر امام حسین علیه السلام را در طشت جلوی یزید (لعنه الله) گذاشتند و یزید با چوب به دندان امام حسین علیه السلام می‌زد.^۳ ابن کثیر می‌آورد: اظهر و اشبه این است که سر امام حسین علیه السلام به شام فرستاده شد و آثار زیادی بر آن وارد شده است.^۴ سفارینی حنبلی می‌گوید: این خبیث (یزید)، وقتی سر امام حسین علیه السلام نزدش بود، با چوب می‌زد و دندان‌هایش را نشان می‌داد.^۵ ابن وردی در تاریخش می‌نویسد: ابن زیاد سرهای کربلا و زنان و کودکان را به-سوی یزید فرستاد و یزید، سر امام حسین علیه السلام را جلوی خودش قرار داد و زنان و کودکان پیش یزید بودند.^۶

ذهبی می‌نویسد: من با سندهای متعدد آورده‌ام که در داستان کربلا، سر مقدس امام حسین علیه السلام را برای یزید بردند.^۷ ابن حجر هیتمی می‌آورد: قول مشهور این است که ابن-زیاد سر امام حسین علیه السلام و اهل بیتش را به‌سوی یزید فرستاد و یزید با چوب خیزران به سر امام حسین علیه السلام می‌زد.^۸

مصلحت‌بودن قیام امام حسین علیه السلام

ابن تیمیه می‌گوید: در قیام امام حسین علیه السلام نه مصلحت دین بود و نه مصلحت دنیا؛ بلکه این ظالمین سرکش نوه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم را شهید کردند؛ در واقع در قیام او و کشته شدن او آن قدر فساد بود که اگر در شهر خود نشسته بود، آن قدر فساد نمی‌شد.^۹

۱. طبرانی، سلیمان، معجم الکبیر، ج ۳، ص ۱۰۴؛ ابن عساکر، علی، تاریخ دمشق، ج ۷۰، ص ۱۴؛ ذهبی، محمد، تاریخ الإسلام، ج ۲، ص ۵۷۸؛ ذهبی، محمد، سیر أعلام النبلاء، ج ۳، ص ۳۱۹.
۲. هیشمی، علی، مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۹۵.
۳. ابوالفرج اصفهانی، علی، مقاتل الطالبیین، ص ۱۱۹.
۴. ابن کثیر، اسماعیل، البدایة والنہایة، ج ۱۱، ص ۵۵۸-۵۵۹.
۵. سفارینی حنبلی، محمد، غذاء الألباب، ص ۹۶.
۶. ابن وردی، عمر، تاریخ ابن الوردی، ج ۱، ص ۱۶۳.
۷. ذهبی، محمد، تاریخ الإسلام، ج ۲، ص ۶۳۶.
۸. هیتمی، احمد، الصواعق المحرقة، ج ۲، ص ۵۷۹.
۹. ابن تیمیه، احمد، منهاج السنة، ج ۴، ص ۵۳۱-۵۳۰.

اولا: این کلام ابن تیمیه خلاف مبانی فکری خودش است؛ چراکه ابن تیمیه قائل است، فهم سلف برتر از فهم خلف است^۱ و امام حسین علیه السلام هم جزو سلف صالح است؛ پس چطور ابن تیمیه فهم خودش را بر فهم امام حسین علیه السلام مقدم می‌دارد.

ثانیا: خود امام حسین علیه السلام در روایات فراوانی جواب داده که انگیزه قیامش احیای سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و مقابله با ظلم یزید و تعطیلی احکام و فتنه و فساد بوده است که حرام خدا را حلال و حلال خدا را حرام کرده بودند.^۲

ثالثا: علمای اهل سنت مانند ابن خلدون، یزید را فاسق معرفی می‌کند و قیام امام حسین علیه السلام را سبب ظهور و آشکار شدن فسق یزید می‌داند.^۳ شوکانی می‌آورد: برخی از اهل علم، راه افراط پیش گرفته و حکم نمودند که این نوه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از فرد شراب‌خوار و دائم‌الخمر نافرمانی نمود و حرمت یزید را هتک کرده است. خداوند آنان را لعنت کند! چه سخنان تعجب‌انگیزی گفتند که از شنیدن آنها موی بر بدن انسان راست می‌شود.^۴ رشیدرضا می‌نویسد: قیام امام حسین علیه السلام بر یزید ظالم و فاسق، حق و موافق شرع بود و خروج امام حسین علیه السلام بر امام جور و ظالمی بود که با مکر و توانایی، امر مسلمانان را بر عهده گرفت و خداوند او را خوار کرد. هر کسی که او را یاری کرد نیز (کرامیه و نواصب)، خوار کرده است.^۵

لعن یزید

ابن تیمیه لعن بر قاتلین و کمک‌کنندگان به قتل امام حسین علیه السلام و کسانی که رضایت بر این قتل دارند را قبول دارد.^۶ ابن تیمیه برای اینکه این لعن، شامل یزید نشود، نقش یزید را در شهادت امام حسین علیه السلام تبرئه کرده است. ابن تیمیه ادله و شواهدی ذکر می‌کند که

۱. ابن تیمیه، احمد، مجموع الفتاوی، ج ۴، ص ۱۵۸.

۲. ابن جریر طبری، محمد، تاریخ الرسل والملوک، ج ۵، ص ۴۰۳؛ ابن اثیر، علی، الکامل فی التاریخ، ج ۳، ص ۱۵۹؛ طبرانی، سلیمان، معجم الکبیر، ج ۳، ص ۱۱۴؛ ذهبی، محمد، سیر أعلام النبلاء، ج ۳، ص ۳۱۰.

۳. ابن خلدون، عبدالرحمن، دیوان المبتدأ والخبر فی تاریخ العرب، ص ۲۶۹-۲۷۱.

۴. شوکانی، محمد، نیل الأوطار، ج ۸، ص ۲۰۸.

۵. رشیدرضا، محمد، تفسیر القرآن الحکیم (تفسیر المنار)، ج ۱۲، ص ۱۵۱ و ج ۶، ص ۳۰۴.

۶. ابن تیمیه، احمد، مجموع الفتاوی، ج ۴، ص ۴۸۷.

لعن یزید جایز نیست که عبارت‌اند از:

۱. بخاری از پیامبر ﷺ روایت کرده است: «أَوَّلُ جَيْشٍ مِنْ أُمَّتِي يَغْزُونَ مَدِينَةَ قَيْصَرَ مَغْفُورٌ لَهُمْ».^۱ ابن تیمیه استدلال می‌کند که یزید به خاطر این روایت در این جنگ (قسطنطنیه)، شرکت کرده بود؛ پس مورد غفران است؛ لذا لعنش جایز نیست.^۲

پاسخ

اولاً: رفتن یزید در این جنگ از روی اجبار معاویه بوده است؛ نه اینکه یزید به خاطر این روایت و از روی اختیار و قربه‌الی‌الله به جنگ رفته باشد؛ چراکه بلاذری و دیگران نوشتند: معاویه سپاه عظیمی را به فرماندهی سفیان بن عوف برای حمله به بلاد روم فرستاد و به یزید دستور داد با آنان برود. این کار بر یزید گران آمد و خود را به مریضی زد؛ آن‌گاه پدرش او را از این کار معاف کرد. می‌گویند سپاه، گرفتار بیماری و گرسنگی شد و یزید این شعر را سرود: «من باکی ندارم از کشته شدن و اسیر گردیدن و از زحمت‌ها و آزاری که به جماعت مسلمانان رسیده، من در دیر مَرَّان^۳ به بالش تکیه کرده‌ام و ام‌کلثوم (همسرش) در کنار من است». وقتی این شعر به گوش معاویه رسید، قسم خورد که او را نزد سفیان در سرزمین روم بفرستد؛ پس او را همراه جمعیت زیادی به آنجا فرستاد.^۴

ثانیاً: ابن حجر عسقلانی و عزیزی از ابن تین و ابن منیر نقل می‌کنند: دخول یزید در عموم روایت لازم نمی‌آید که با دلیل خاص خارج نشود؛ چون اهل علم اتفاق دارند که کلام پیامبر ﷺ «مغفور لهم»، مشروط به این است که آنها اهل مغفرت باشند؛ لذا اگر کسی از آن شرکت‌کنندگان در جنگ قسطنطنیه مرتد شود، این روایت همان شخص را شامل نمی‌شود؛ پس مراد، کسانی هستند که اهل مغفرت باشند.^۵ این استدلال مورد قبول ابن-

۱. بخاری، محمد، صحیح بخاری، ج ۴، ص ۴۲.

۲. ابن تیمیه، احمد، منهاج السنة، ج ۴، ص ۵۷۲.

۳. شهری نزدیک دمشق.

۴. بلاذری، احمد، جمل من أنساب الأشراف، ج ۵، ص ۸۶؛ ابن اثیر، علی، الكامل فی التاريخ، ج ۳، ص ۵۶؛ ابن خلدون،

عبدالرحمن، دیوان المبتدأ والخبر فی تاریخ العرب، ج ۳، ص ۱۲.

۵. ابن حجر عسقلانی، احمد، فتح الباری، ج ۶، ص ۱۰۲؛ عزیزی، علی، السراج المنیر، ج ۲، ص ۲۰۵.

حجر و عزیزی است، لذا رد نکرده‌اند؛ چنانچه مناوی می‌گوید: یزید با دلیل خاص از این روایت خارج است و مورد مغفرت نیست و جمعی از محققین لعن یزید را حلال شمردند و در عدم ایمان یزید (کفر یزید)، توقف نکردند.^۱

ثالثاً: این روایت گناهان گذشته را شامل می‌شود و گناهان آینده را شامل نمی‌شود؛ یعنی کسی که در این جنگ شرکت داشته باشد و شهید شود در این صورت گناهان او بخشیده شده، ولی کسی بعد از این جنگ زنده باشد، گناهان آینده او را شامل نمی‌شود.

۲. ابن تیمه می‌گوید: برای لعن کردن یزید نیاز به دو مقدمه است که عبارت‌اند از: اولاً: باید اثبات شود که یزید جزو فاسقین و ظالمین است و بر این فسق و ظلم اصرار داشته و در این حال بمیرد.

دوما: جواز لعن معین فاسق باید اثبات شود و کسانی که لعن یزید را جایز نمی‌دانند در این دو مقدمه اشکال می‌کنند و مخصوصاً بر مقدمه اول ایراد دارند.^۲ ابن تیمیه می‌نویسد: لعن معین بر فاسق، جایز نیست؛ چنانچه در بخاری آمده، صحابه شارب خمری را لعن کردند. پیامبر ﷺ فرمود: او را لعنت نکنید، قسم به خدا تا جایی که می‌دانم، او خداوند و رسولش ﷺ را دوست دارد؛^۳ همچنین می‌نویسد: بعضی از اصحاب احمد (مثل ابوبکر عبدالعزیز)، لعن معین را جایز نمی‌دانند و احمد لعن معین را مکروه می‌دانست.^۴

پاسخ

اولاً: بیان شد که یزید دستور به قتل امام حسین ﷺ داد و با چوب خیزران به لب و دندان امام حسین ﷺ زد. اهل بیتش را به اسارت برد و اصرار بر گناهان کبیره (خوردن خمر، قتل مردم مدینه)، داشت.

ثانیاً: بسیاری از علمای اهل سنت (احمد، قاضی ابویعلی، پسرش، سفارینی، ابن جوزی، آلوسی، ابن کمال، تفتازانی، ابن عقیل و دیگران)، به‌خاطر کارهایی که از یزید سر زد، حکم

۱. مناوی، محمد، فیض القدیر، ج ۲، ص ۸۴.

۲. ابن تیمیه، احمد، منهاج السنة، ج ۴، ص ۵۷۱.

۳. بخاری، محمد، صحیح بخاری، ج ۸، ص ۱۵۸.

۴. ابن تیمیه، احمد، منهاج السنة، ج ۴، ص ۵۶۹.

به کفر و جواز لعنش کردند. یزید بعد از شهادت امام حسین علیه السلام اشعاری را سروده که دال بر کفر یزید است؛^۱ لذا ابن حجر هیتمی می نویسد: کسانی که یزید را کافر دانستند، به-خاطر شعرهایی است که دال بر کفر صریح است.^۲

ثالثا: بسیاری از علمای اهل سنت، لعن معین را بر فاسق و ظالم جایز می دانند و به روایاتی استدلال می کنند؛ چنانچه نووی و ابن حجر می نویسند: طبق ظواهر احادیث، لعن انسانی که متصف به گناه است (مثل ظالم و زانی و سارق و خورنده ربا)، حرام نیست؛^۳ در ادامه ابن حجر می آورد: شیخ ما بلقینی برای جواز لعن معین به حدیثی (مردی اگر زنش را به سوی فراشش «رختخوابش» بخواند و زن امتناع کند، آن زن مورد لعن فرشتگان قرار می گیرد)، استدلال می کند و آن چیزی که شیخ ما گفت اقوی است؛ چون ملائکه معصوم هستند و پیروی از معصوم مشروع است. شعیب أرنؤوط از علقمی نقل می کند که کلام بلقینی (جواز لعن معین) را تأیید می کند و می گوید: لعن ملائکه بر آن زن، به اشاره معین است.^۴ حسن بصری و ابن سیرین و ابن جوزی و سلیمان جمل و مناوی می نویسند: طبق ظواهر حدیث، لعن معین بر کافر و فاسق جایز است.^۵

رابعا: استدلال ابن تیمیه به روایت بخاری، صحیح نیست و یزید تخصصا از این روایت خارج است؛ چون در متن حدیث آمده که این شخص (شارب الخمر)، خداوند و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را دوست دارد؛ لذا لعنش جایز نیست و معیار حب خداوند و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است؛ در حالی که یزید با کارهایی که با اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و امام حسین علیه السلام و مردم مدینه و حرم خداوند کرده است، موجب آزار خداوند و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شده است؛ لذا طبق

۱. ابن جریر طبری، محمد، تاریخ الرسل والملوک، ج ۱۰، ص ۶۰؛ مقدسی، مطهر بن طاهر، البدء والتاریخ، ج ۶، ص ۱۲؛ ابوالفرج اصفهانی، علی، مقاتل الطالبیین، ص ۱۱۹؛ دینوری، أحمد، الأخبار الطوال، ص ۲۶۷؛ عصامی، عبدالملک، سمط النجوم العوالی، ج ۳، ص ۱۸۲.

۲. هیتمی، احمد، الصواعق المحرقة، ج ۲، ص ۶۳۱-۶۳۰.

۳. نووی، یحیی، الأذکار، ص ۳۵۳؛ ابن حجر عسقلانی، احمد، فتح الباری، ج ۱۲، ص ۷۶.

۴. نووی، یحیی، الأذکار، ص ۳۵۳.

۵. جمل، سلیمان، فتوحات الوهاب المعروف بحاشیة الجمل، ج ۱، ص ۳۹۰؛ مناوی، محمد، فیض القدر، ج ۶، ص ۳۲۹؛ سفارینی حبیلی، محمد، کشف اللثام، ج ۶، ص ۴۱۰؛ صدیقی، محمد، الفتوحات الربانیة، ج ۷، ص ۶۱؛ صالحی مقدسی، محمد، الآداب الشرعیة، ج ۱، ص ۲۷۲-۲۶۹.

ایه ۵۷ سوره احزاب ﴿إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا مُهِينًا﴾؛ (کسانی که خدا و پیامبرش را مورد آزار و اذیت قرار می‌دهند، خداوند آنها را در دنیا و آخرت از رحمت خود دور و لعن می‌کند)، مورد لعن خداوند در دنیا و آخرت قرار گرفت؛ همچنین در روایات متعدد آمده، کسی که بر مردم مدینه ظلم کند و آنها را بترساند، لعنت خداوند و جمیع ملائکه و مردم بر او باد؛^۱ لذا یزید مشمول این روایت است و لعنش جایز است؛ چنان‌چه ابن جوزی و آلوسی به این روایت استدلال می‌کنند.^۲ ابن-جوزی جنایات‌های زیادی از لشکر یزید نقل می‌کند: از جمله اینکه بعد از واقعه حره، هزار زن بدون همسر، صاحب فرزند شدند.^۳ آلوسی می‌گوید: این بغض یزید نسبت به امام علی علیه السلام و امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام به تواتر معنوی ثابت است و این نشان از نفاق یزید ملعون دارد.^۴ ذهبی هم او را ناصبی می‌داند.^۵

خامسا: ابن تیمیه ادعا می‌کند که ابوبکر عبدالعزیز لعن معین را جایز نمی‌داند؛ در حالی‌که ابن جوزی می‌نویسد: عبدالعزیز قائل به لعن یزید است.^۶

۳. ابن تیمیه ادعا می‌کند، اهل سنت و ائمه اهل سنت نه یزید را دوست دارند و نه سب و لعن می‌کنند و استناد می‌کند به کلام احمد که پسر احمد از پدرش سوال کرده: چرا یزید را لعنت نمی‌کنی؟ گفت: چه زمانی دیدی پدرت کسی را لعنت کند؟^۷ در ادامه می‌آورد: اصحاب احمد و جمیع مسلمانان بر همین نظریه هستند؛ نه بر یزید سب می‌کنند و نه او را دوست دارند. قاضی ابویعلی و دیگران این چنین از احمد نقل کردند؛ در جای دیگر، ابن تیمیه ادعا می‌کند، روایت لعن از احمد منقطع است و ثابت نیست.^۸

۱. طبرانی، سلیمان، معجم الأوسط، ج ۴، ص ۵۳.

۲. ابن جوزی، عبدالرحمن، الرد علی المتعصب العنید، ص ۶۸؛ آلوسی، محمود، روح المعانی، ج ۱۳، ص ۲۲۷.

۳. ابن جوزی، عبدالرحمن، الرد علی المتعصب العنید، ص ۶۷.

۴. آلوسی، محمود، روح المعانی، ج ۱۳، ص ۲۳۳.

۵. ذهبی، محمد، سیر أعلام النبلاء، ج ۴، ص ۳۷.

۶. ابن جوزی، عبدالرحمن، الرد علی المتعصب العنید، ص ۷۴-۷۳.

۷. ابن تیمیه، احمد، مجموع الفتاوی، ج ۴، ص ۴۸۳ و ج ۳، ص ۴۱۲؛ ابن تیمیه، احمد، رأس الحسین، ص ۲۰۵.

۸. ابن تیمیه، احمد، منهاج السنة، ج ۴، ص ۵۷۳.

پاسخ

اولا: ائمه اهل سنت قائل به لعن یزید بودند؛ چنانچه بجیرمی شافعی می نویسد: احمد و ابی حنیفه و مالک، تلویحا و تصریحا می گویند: لعن یزید جایز است؛^۱ در ادامه بجیرمی می آورد که استاد ابوالحسن بکری هم قائل به لعن یزید است. ابن خلکان برمکی و دیگران از کیهان‌رسانی نقل می کنند: از او درباره لعن یزید سوال شده است. او در جواب گفت: قول سلف درباره یزید این است که احمد و مالک و ابوحنیفه، تلویحا و تصریحا قائل به جواز لعن یزید هستند؛ ولی ما به صراحت قائل به جواز لعن هستیم.^۲

ثانیا: ابن تیمیه، روایتی را که از احمد نقل شده تحریف می کند و ادامه روایت را نمی آورد که احمد قائل به لعن یزید بوده است؛ چنانچه ابن جوزی می آورد: چگونه کسی لعنت نشود، در حالی که خداوند در کتابش بر او لعن فرستاد و گفتم کجا خداوند در کتابش بر یزید لعن کرده است. احمد نیز آیات ۲۲ و ۲۳ سوره محمد را قرائت کرد و گفت: چه فساد بزرگتر از قتل است؟^۳ ابن جوزی می نویسد: علمایی که اهل تقوا هستند مثل احمد، بر یزید لعن فرستادند و منکر لعن یزید ملعون، در گمراهی آشکار است. احمد در مورد یزید کلامی گفته است که از لعنت نیز بیشتر است؛^۴ اما اینکه ابن تیمیه ادعا می کند، روایت منقطع است، ادعای بدون دلیل است؛ زیرا قاضی ابویعلی در کتاب المعتمد فی الاصول این روایت را با روایانش نقل می کند: بدون اینکه انقطاعی باشد.^۵

آلوسی حنفی از برزنجی و ابن حجر هیتمی نقل می کند که احمد قائل به لعن یزید بوده است.^۶ ابن حجر هیتمی و ملاعلی قاری می گویند: احمد قائل به کفر یزید و لعن یزید بوده است.^۷ مظهری می گوید: احمد قائل به لعن یزید بوده است.^۱

۱. بجیرمی، سلیمان، تحفة الحبيب، ج ۴، ص ۲۲۸.

۲. ابن خلکان، أحمد، وفیات الاخیان، ج ۳، ص ۲۸۷؛ عصامی، عبدالمک، سمط النجوم العوالي، ج ۳، ص ۲۱۱؛ سفارینی حنبلی، محمد، غذاء الاکباب، ج ۱، ص ۱۲۴.

۳. ابن جوزی، عبد الرحمن، الرد علی المتعصب العنید، ص ۴۱-۴۰.

۴. همان، ص ۴۰-۳۴.

۵. همان، ص ۴۱-۴۰.

۶. آلوسی، محمود، روح المعانی، ج ۱۳، ص ۲۲۷.

۷. شبروای، عبدالله، الاتحاف، ص ۱۷۷؛ هروی قاری، علی، شرح الشفا، ج ۲، ص ۵۵۲.

ثالثا: ابن جوزی می‌نویسد: ابوبکر خلال و صاحبش عبدالعزیز و قاضی ابویعلی و پسرش ابوالحسین، (که اعرف به مذهب احمد هستند)، قائل به جواز لعن یزید هستند.^۲ ابن-جوزی کتابی با عنوان الرد علی المتعصب العنید المانع من ذم یزید، درباره لعن یزید نوشته است و می‌گوید: پسر ابویعلی (ابوالحسین)، کتابی درباره مستحقین لعن نوشته است و در آن، نام یزید را برده است و در ادامه نوشته: کسی که از لعن یزید جلوگیری می‌کند، یا غیر عالم به جوازش است و یا منافق است؛^۳ همچنین ابن عقیل^۴ قائل به لعن یزید بوده و حتی یزید را کافر و زندیق می‌دانست.^۵

رابعا: بسیاری از علمای اهل سنت، قائل به جواز لعن یزید هستند؛ چنان‌چه تفتازانی درباره لعن یزید می‌نویسد: به تواتر معنوی ثابت است که یزید راضی به کشتن امام حسین علیه السلام بوده و به اهل بیت علیهم السلام اهانت کرده بود؛ پس ما در ایمانش توقف نمی‌کنیم و لعنت خداوند بر او و یارانش و اعوانش باد.^۶ زین‌الدین عراقی می‌گوید: مراد از عدم توقف در ایمانش به قرینه ما، قبلش این است که در عدم ایمانش توقف نمی‌کنیم.^۷ سفارینی حنبلی می‌گوید: اکثر متأخرین از حفاظ و متکلمین، لعن یزید لعین را جایز دانستند؛ در واقع چگونه لعن جایز نباشد، در حالی که یزید معضلات و گناهانی را انجام داد و هتک پوشش زنان کرد و هتک حرمت اهل بیت علیهم السلام نمود و نوه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را اذیت کرد.^۸ سفارینی در ادامه می‌گوید: من شک نمی‌کنم که گوینده این کلام (اشعار) خارج از اسلام است و خداوند و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از این شخص بیزار هستند.

آلوسی حنفی می‌نویسد: جماعتی از علما (ابن جوزی، قاضی ابویعلی، تفتازانی، سفارینی)، معتقد به کفر یزید بودند و بر لعن یزید تصریح کردند؛ چنان‌چه سیوطی قائل به

۱. مظهری، محمد، التفسیر المظهری، ج ۸، ص ۴۳۴.

۲. ابن جوزی، عبدالرحمن، الرد علی المتعصب العنید، ص ۷۴-۷۳.

۳. همان، ص ۴۱.

۴. ابن کثیر، اسماعیل، البدایة والنهایة، ج ۱۶، ص ۲۴۱.

۵. سبط ابن جوزی، یوسف بن حسام، تذکرة الخواص، ص ۵۷۸.

۶. تفتازانی، مسعود، شرح العقائد النسفیة، ص ۱۰۳.

۷. مناوی، محمد، فیض القدر، ج ۳، ص ۸۴.

۸. سفارینی حنبلی، محمد، غذاء الألباب، ج ۱، ص ۱۲۳.

لعن یزید بوده است؛^۱ در ادامه آلوسی تصریح به کفر یزید می‌کند و اگر بر فرض هم یزید مسلمان باشد، لعن معین بر خبیثی مانند یزید جایز است. ابن کمال می‌گوید: حق این است که لعن یزید به‌خاطر مشهور بودن کفرش و تواتر شرش جایز است.^۲

علاوه بر علمای نامبرده، بسیاری از علمای اهل سنت (مطهر بن طاهر مقدسی،^۳ ابوالفرج اصفهانی،^۴ سیوطی،^۵ کردی حنفی،^۶ قوام‌الدین صفاری،^۷ ابوالحسن بکری،^۸ ابن‌محب‌الدین حنفی،^۹ رشیدرضا،^{۱۰} قاضی نکری و پدرش)،^{۱۱} قائل به جواز لعن یزید هستند؛ همچنین عبدالله بن زبیر که از صحابه است بر یزید لعن کرده و او را فاسق متکبر نامیده است.^{۱۲} مأمون عباسی هم در نامه‌ای که نوشته بود، قائل به جواز لعن یزید بوده است.^{۱۳} جاحظ هم قائل به لعن یزید بوده است.^{۱۴} ابوشامه نیز نقل می‌کند که احمد بن اسماعیل بن یوسف قزوینی وارد بغداد شد و روز عاشورا بالای منبر مشغول سخنرانی بود، به او گفتند: بر یزید لعن کن، وی خودداری کرد، پس او را از بالای منبر به پایین انداختند و نزدیک بود کشته شود.^{۱۵}

۴. ابن تیمیه برای عدم جواز لعن بر یزید ادعا می‌کند: از کجا معلوم که یزید (یا مابقی ظالمان)، از این کارش توبه نکرده باشند؛ یا کار نیکی نداشته است که این ظلم‌های او را

۱. آلوسی، محمود، روح المعانی، ج ۱۳، ص ۲۲۸.

۲. مناوی، محمد، فیض القدیر، ج ۱، ص ۲۰۴.

۳. مقدسی، مطهر بن طاهر، البدء والتاریخ، ج ۶، ص ۱۲ و ۸ و ۶.

۴. ابوالفرج اصفهانی، علی، مقاتل الطالبیین، ص ۱۱۹.

۵. سیوطی، عبدالرحمن، تاریخ الخلفاء، ص ۱۵۷.

۶. مناوی، محمد، فیض القدیر، ج ۱، ص ۲۰۴.

۷. همان.

۸. بجیرمی، سلیمان، تحفة الحیب، ج ۴، ص ۲۲۸.

۹. ابن سعد، مصطفی، مطالب أُولی النهی، ج ۵، ص ۶۵۸.

۱۰. رشیدرضا، محمد، تفسیر القرآن الحکیم (تفسیر المنار)، ج ۶، ص ۳۰۴.

۱۱. قاضی نکری، عبدالنبی، دستور العلماء، ج ۳، ص ۱۲۳ و ج ۴، ص ۱۳۵.

۱۲. مقدسی، مطهر بن طاهر، البدء والتاریخ، ج ۶، ص ۱۳.

۱۳. ابن جریر طبری، محمد، تاریخ الرسل والملوک، ج ۱۰، ص ۶۲.

۱۴. جاحظ، عمرو بن بحر، رسائل الجاحظ، ج ۲، ص ۱۵-۱۳.

۱۵. ابوشامه مقدسی، عبدالرحمن، تراجم رجال القرنین السادس والسابع، ص ۵.

از بین برد و مصیبت‌هایی ندیده است که کفاره آن ظلم‌ها شود؟^۱

پاسخ

اولاً: ابن تیمیه باید توبه یزید را اثبات بکند و کارهای نیک یزید را نام برد که چه کارهای نیکی انجام داده است؛ در حالی که قبلاً بیان شد، یزید دوران جوانی خود را با لهو و لعب به سر برد و دوران خلافت وی نیز سه سال بود که در سال اول، امام حسین علیه السلام را شهید کرد و اهل بیتش را به اسارت برد و در سال دوم، قتل عام و کشتار بی سابقه‌ای مردم مدینه (صحابه و تابعین) را به راه انداخت و در سال سوم، خانه کعبه را به منجیق بست.^۲ حال معلوم نیست که در کدام یک از این دوران زندگی خویش توبه کرده و کار نیکی انجام داده است.

ثانیاً: اظهار ندامت یزید بعد از شهادت امام حسین علیه السلام ظاهری بود و اگر اظهار پشیمانی یزید واقعی بود، سر را به اهل بیت علیهم السلام می داد تا سر را به بدن مبارکش ملحق می کردند؛ چنانچه ذهبی می گوید: سر امام حسین علیه السلام را به سوی کارگزارش در مدینه فرستاد که در بقیع دفنش کند؛^۳ همچنین چرا یزید انتقام از قاتلین امام حسین (ع) نگرفته است، یا آنها را مواخذه و مجازات نکرده است؛ چنانچه خود ابن تیمیه معترف است، یزید انتقام از قاتلین امام حسین علیه السلام نگرفته است.^۴

ثالثاً: یزید اصرار بر گناه داشته است؛ چنانچه آلوسی می نویسد: اگر بر فرض یزید را فاسق بدانیم، فاسقی مثل یزید تصور و پیدا نمی شود. ظاهر اینکه یزید توبه نکرده و احتمال توبه یزید ضعیف تر از ایمان یزید است؛^۵ همچنین ذهبی می گوید: یزید با مردم مدینه آنچه خواست انجام داد و حسین علیه السلام و برادران و بستگان او را کشت. شراب خورد و کارهایی ناپسند انجام داد و مردم او را دشمن داشتند. بسیاری بر ضد او قیام کردند و

۱. ابن تیمیه، احمد، منهاج السنة، ج ۴، ص ۵۷۱.

۲. ابن جوزی، عبدالرحمن، الرد علی المتعصب العنید، ص ۶۶-۶۵.

۳. ذهبی، محمد، تاریخ الإسلام، ج ۲، ص ۵۷۸.

۴. ابن تیمیه، احمد، مجموع الفتاوی، ج ۲۷، ص ۴۸۰.

۵. آلوسی، محمود، روح المعانی، ج ۱۳، ص ۲۲۹.

خداوند به عمر او برکت نداد.^۱

رابعا: ابن حبان و ذهبی می نویسند: گفته شد که یزید در یکی از شب‌ها مست شد، بلند شد و شروع به رقصیدن نمود؛ پس با سر به زمین خورد و مغزش متلاشی شد و مرد.^۲

نتیجه

در مجموع مطالبی که بیان شد می‌توان به این نتیجه رسید، برخلاف ابن تیمیه، اهل سنت قائل هستند که یزید دستور به قتل امام حسین علیه السلام داد و او با شهادت امام حسین علیه السلام بسیار خوش حال شده بود؛ حتی در شهادت امام حسین علیه السلام محزون هم نشده بود؛ حتی بعضی از علمای اهل سنت (مانند ذهبی و آلوسی و دیگران)، یزید را ناصبی و منافق می‌دانستند؛ برخلاف ادعای ابن تیمیه، در تاریخ ثبت شد که سر امام حسین علیه السلام همراه اهل بیتش به عنوان اسیر به سمت شام فرستاده شدند و قیام امام حسین علیه السلام بر یزید ظالم و فاسق، برخلاف اعتقاد ابن تیمیه، حق و موافق شرع بوده است. ابن تیمیه اعتقاد دارد، لعن یزید جایز نیست و برای آن ادله‌ای ذکر کرد؛ در حالی که بسیاری از بزرگان اهل سنت مثل احمد و اصحابش (خلال، عبدالعزيز، قاضی ابویعلی و ابن جوزی)، قائل به لعن یزید بودند و برای آن دلایلی ذکر کردند و بسیاری از علمای اهل سنت قائل به کفر یزید بودند. یزید از جمله کسانی بود که اصرار بر گناه داشته و گزارشی مبنی بر توبه یزید در تاریخ ثبت نشده است؛ بلکه در بعضی از تواریخ نقل شد که یزید در حال مستی به هلاکت رسیده است.

۱. ذهبی، محمد، تاریخ الإسلام، ج ۲، ص ۵۸۵.

۲. ابن حبان دارمی، محمد، الثقات، ج ۲، ص ۳۱۴؛ ابن حبان بستی، محمد، السيرة النبوية وأخبار الخلفاء، ج ۲، ص ۵۶۲؛

ذهبی، محمد، سیر أعلام النبلاء، ج ۴، ص ۳۷.

منابع

۱. ابن اثیر، علی بن ابی‌الکرم، **الکامل فی التاریخ**، تحقیق: عمر عبدالسلام تدمری، بیروت: دارالکتب العربی، چاپ اول، ۱۴۱۷ق.
۲. ابن اعثم کوفی، أحمد بن محمد، **الفتوح**، بی‌جا: بی‌نا، بی‌تا.
۳. ابن الوردي، عمر، **تاریخ ابن‌الوردی**، بیروت: دارالکتب العلمیة، چاپ اول، ۱۴۱۷ق.
۴. ابن تیمیہ، احمد، **رأس الحسین**، بی‌جا: بی‌نا، بی‌تا.
۵. ابن تیمیہ، احمد، **مجموع الفتاوی**، تحقیق: عبدالرحمن بن محمد بن قاسم، مدینه: مجمع الملك فهد لطباعة المصحف الشريف، ۱۴۱۶ق.
۶. ابن تیمیہ، احمد، **منهاج السنة النبویة فی نقض کلام الشیعة القدریة**، تحقیق: محمد رشاد سالم، عربستان: جامعة الإمام محمد بن سعود الإسلامية، چاپ اول، ۱۴۰۶ق.
۷. ابن جریر طبری، محمد، **تاریخ الرسل و الملوك وصلة تاریخ الطبري**، بیروت: دارالتراث، چاپ دوم، ۱۳۸۷ق.
۸. ابن جوزی، عبدالرحمن، **الرد علی المتعصب العنید المانع من ذم الیزید**، تحقیق: دکتر هیثم عبدالسلام محمد، بیروت: دارالکتب العلمیة، چاپ اول، ۱۴۲۶ق.
۹. ابن جوزی، عبدالرحمن، **المنتظم فی تاریخ الأمم والملوك**، محقق: محمد عبدالقادر عطا، مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت: دارالکتب العلمیة، چاپ اول، ۱۴۱۲ق.
۱۰. ابن حبان بستی، محمد، **السيرة النبویة وأخبار الخلفاء**، بیروت: الکتب الثقافیة، چاپ سوم، ۱۴۱۷ق.
۱۱. ابن حبان دارمی، محمد، **الثقات**، دکن، هند: دائرة المعارف العثمانیة بحیدر آباد، چاپ اول، ۱۳۹۳ق.
۱۲. ابن حجر عسقلانی، احمد، **فتح الباری شرح صحیح البخاری**، بیروت: دارالمعرفة، ۱۳۷۹ق.
۱۳. ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد، **دیوان المبتدأ والخبر فی تاریخ العرب والبربر ومن عاصرهم من ذوی الشأن الأكبر**، محقق: خلیل شحادة، بیروت: دارالفکر، چاپ دوم، ۱۴۰۸ق.
۱۴. ابن خلکان، أحمد بن محمد، **وفیات الأعیان وأنباء أبناء الزمان**، محقق: إحسان عباس، بیروت: دار صادر، بی‌تا.
۱۵. ابن سعد، محمد، **الطبقات الكبرى**، تحقیق: إحسان عباس، بیروت: دار صادر، چاپ اول، ۱۹۶۸م.
۱۶. ابن سعد، مصطفی، **مطالب أولی النهی فی شرح غایة المنتهی**، بی‌جا: المکتب الإسلامی،

چاپ دوم، ۱۴۱۵ق.

۱۷. ابن عساکر، أبو القاسم، **تاریخ دمشق**، تحقیق: عمرو بن غرامة العمروی، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۵ق.

۱۸. ابن کثیر دمشقی، اسماعیل، **البداية والنهاية**، تحقیق: عبدالله بن عبدالمحسن التركي، بی جا: دار هجر، چاپ اول، ۱۴۱۸ق.

۱۹. ابوالفرج اصفهانی، علی، **مقاتل الطالبیین**، محقق: السید أحمد صقر، بیروت: دارالمعرفة، بی نا، بی تا.

۲۰. ابوشامه مقدسی، عبدالرحمن، **تراجم رجال القرنين السادس والسابع المعروف بالذیل علی الروضتين**، محقق: إبراهيم شمس الدین، بیروت: دارالکتب العلمیة، چاپ اول، ۱۴۲۲ق.

۲۱. آلوسی، محمود بن عبدالله، **روح المعاني في تفسير القرآن العظيم والسبع المثاني**، تحقیق: علی عبدالباری عطیة، بیروت: دارالکتب العلمیة، چاپ اول، ۱۴۱۵ق.

۲۲. بجیرمی، سلیمان بن محمد، **تحفة الحبيب علی شرح الخطيب حاشية البجيرمي علی الخطيب**، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۵ق.

۲۳. بخاری، محمد، **صحيح بخاری**، تحقیق: محمد زهير بن ناصر، بیروت: دار طوق النجاة، چاپ اول، ۱۴۲۲ق.

۲۴. بلاذری، أحمد بن یحیی، **جمل من أنساب الأشراف**، تحقیق: سهیل زکار و ریاض الزرکلی، بیروت: دارالفکر، چاپ اول، ۱۴۱۷ق.

۲۵. تفتازانی، مسعود بن عمر، **شرح العقائد النسفية**، قاهره: مكتبة الكليات الأزهرية، چاپ اول، ۱۴۰۷ق.

۲۶. جاحظ، عمرو بن بحر، **رسائل الجاحظ**، تحقیق و شرح: عبدالسلام محمد هارون، قاهره: مكتبة الخانجي، ۱۳۸۴ق.

۲۷. جمل، سلیمان بن عمر، **فتوحات الوهاب بتوضيح شرح منهج الطلاب المعروف بحاشية الجمل**، بیروت: دارالفکر، بی تا.

۲۸. دینوری، أحمد بن داود، **الأخبار الطوال**، تحقیق: عبدالمنعم عامر، قاهره: دار إحياء الكتب العربي، چاپ اول، ۱۹۶۰م.

۲۹. ذهبی، محمد بن احمد، **سير أعلام النبلاء**، تحقیق: مجموعة من المحققين بإشراف الشيخ شعيب الأرناؤوط، بیروت: مؤسسة الرسالة، چاپ سوم، ۱۴۰۵ق.

۳۰. ذهبی، محمد بن احمد، **تاريخ الإسلام ووفيات المشاهير والأعلام**، تحقیق: بشار عواد معروف، بی جا: دارالغرب الإسلامي، چاپ اول، ۲۰۰۳م.

٣١. رشيدرضا، محمد، **تفسير القرآن الحكيم (تفسير المنار)**، بی جا: الهيئة المصرية العامة للكتاب، ١٩٩٠م.
٣٢. سبط ابن جوزی، یوسف بن حسام، **تذكرة الخواص المعروف بتذكرة خواص الأمة في خصائص الأئمة**، محقق: دکتر عامر النجار، بی جا: مكتبة الثقافة الدينية، چاپ اول، ١٤٢٩ق.
٣٣. سفارینی حنبلی، محمد، **غذاء الألباب شرح منظومة الآداب**، تحقیق: محمد عبدالعزيز الخالدي، بیروت: دارالکتب العلمية، چاپ دوم، ١٤٢٣ق.
٣٤. سفارینی حنبلی، محمد، **كشف اللثام شرح عمدة الأحكام**، تحقیق: نورالدین طالب، کویت: وزارة الأوقاف و الشؤون الإسلامية، سوریه: دار النوادر، چاپ اول، ١٤٢٨ق.
٣٥. سیوطی، عبدالرحمن بن أبی بکر، **تاریخ الخلفاء**، محقق: حمدي الدمرداش، بی جا: مكتبة نزار مصطفى الباز، چاپ اول، ١٤٢٥ق.
٣٦. شبروای، عبدالله بن محمد، **الاتحاف بحب الاشراف**، بی جا: دارالكتاب الاسلامی، چاپ اول، ١٤٢٣ق.
٣٧. شوکانی، محمد بن علی، **نیل الأوطار**، تحقیق: عصام الدین الصابطي، مصر: دارالحديث، چاپ اول، ١٤١٣ق.
٣٨. صالحی مقدسی، محمد بن مفلح، **الآداب الشرعية والمنح المرعية**، بی جا: عالم الكتب، بی تا.
٣٩. صدیقی، محمد بن علان، **الفتوحات الربانية على الأذکار النواوية**، بی جا: جمعية النشر والتأليف الأزهرية، بی تا.
٤٠. طبرانی، سلیمان، **المعجم الكبير**، تحقیق: حمدي بن عبدالمجيد السلفی، قاهره: مكتبة ابن- تیمية، چاپ دوم، بی تا.
٤١. طبرانی، سلیمان، **معجم الكبير**، تحقیق: حمدي بن عبدالمجيد السلفی، قاهره: مكتبة ابن تیمية، چاپ دوم، بی تا.
٤٢. طبرانی، سلیمان، **معجم الأوسط**، تحقیق: طارق بن عوض الله بن محمد و عبدالمحسن بن إبراهيم الحسینی، قاهره: دارالحرمين، بی تا.
٤٣. عزیزی، علی بن أحمد، **السراج المنير شرح الجامع الصغير في حديث البشير النذير**، بی جا: بی نا، بی تا.
٤٤. عصامی، عبدالملك، **سمط النجوم العوالي في أنباء الأوائل والتوالي**، محقق: عادل أحمد عبدالوجود، علی محمد معوض، بیروت: دارالکتب العلمية، چاپ اول، ١٤١٩ق.
٤٥. قاضی نکرى، عبدالنبي، **دستور العلماء جامع العلوم في اصطلاحات الفنون**، بیروت: دارالکتب العلمية، چاپ اول، ١٤٢١ق.

۴۶. مظهری، محمد ثناء الله، **التفسير المظهری**، تحقیق: غلام نبی التونسی، پاکستان: مکتبة الرشدية، ۱۴۱۲ق.
۴۷. مقدسی، مطهر بن طاهر، **البدء والتاریخ**، بی جا: مکتبة الثقافة الدينية، بی نا، بی تا.
۴۸. مناوی، زین الدین محمد، **فیض القدير شرح الجامع الصغير**، مصر: المکتبة التجارية الكبرى، چاپ اول، ۱۳۵۶ق.
۴۹. نووی، یحیی بن شرف، **الأذکار**، تحقیق: عبدالقادر الأرنبوط، بیروت: دارالفکر للطباعة والنشر والتوزيع، ۱۴۱۴ق.
۵۰. نیشابوری، مسلم، **صحیح مسلم**، تحقیق: محمد فؤاد عبدالباقي، بیروت: دار إحياء التراث العربی، بی تا.
۵۱. هروی قاری، علی، **شرح الشفا**، بیروت: دارالکتب العلمية، چاپ اول، ۱۴۲۱ق.
۵۲. هیتمی، احمد، **الصواعق المحرقة على أهل الرافض والضلال والزندقة**، تحقیق: عبدالرحمن بن عبدالله التركي و کامل محمد الخراط، لبنان: مؤسسة الرسالة، چاپ اول، ۱۴۱۷ق.
۵۳. هیتمی، علی بن ابی بکر، **مجمع الزوائد و منبع الفوائد**، تحقیق: حسام الدین القدسی، قاهره: مکتبة القدسی، ۱۴۱۴ق.
۵۴. یعقوبی، أحمد بن أبی یعقوب، **تاریخ اليعقوبي**، بی جا: بی تا. <http://www.alwarraq.com>.

